

تأثیر فرهنگ در فساد اداری با تأکید بر جرم ارتشاء

عباس شیروی^۱ و الهام جعفرپورصادق^۲

چکیده

زمینه و هدف: آثار مخرب پدیده فساد اداری به ویژه تأثیر ویرانگر آن بر روند توسعه و اعتماد عمومی و اعتبار دولت، آن را به بحرانی اساسی در سراسر جهان تبدیل کرده است؛ به گونه‌ای که مقابله با مظاهر گوناگون این پدیده برای پاکسازی نظام اداری در یک کشور ضروری است. در این میان جرم ارتشاء به عنوان مهم‌ترین مصداق، بستر و زمینه‌ساز دیگر مفاسد اداری محسوب می‌شود. همچنین جرم به عنوان مهم‌ترین مصداق جرائم علیه اعتماد عمومی کارآیی و اثر بخشی ادارات و سازمان‌ها را به شدت کاهش داده و روند ارائه صحیح خدمات را دچار اختلال شدید می‌کند. **روش‌شناسی:** پژوهش حاضر، از نظر هدف کاربردی است و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مطالب جمع‌آوری و تحلیل شدند.

نتایج و یافته‌ها: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که صرف وضع قوانین و مقررات در مقابله با جرم ارتشاء، مادامی که بدون توجه به زیرساخت‌های فرهنگی جامعه و تغییرات ارزشی صورت گیرد، از کارآمدی لازم برخوردار نخواهد بود. اصلاح فرهنگ، توجه به ویژگی‌های فرهنگی خاص هر جامعه، ریشه کن ساختن خرده فرهنگ فساد و تغییر نظام ارزشی مبتنی بر آن در یک جامعه به عنوان راهکاری کارآمد، مسیر مقابله با این جرم را تا حد زیادی هموار خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: فساد اداری، ارتشاء، جرم‌شناسی فرهنگی، خرده فرهنگ فساد، ویژگی‌های فرهنگی، تغییر نظام ارزشی جامعه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

□ استناد: شیروی، عباس؛ جعفرپورصادق، الهام (زمستان، ۱۳۹۷). تأثیر فرهنگ در فساد اداری با تأکید بر جرم ارتشاء. فصلنامه رهیافت

پیشگیری، ۱(۴)، ۳۳-۵۰.

۱. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول). رایانامه: ashiri@ut.ac.ir

۲. کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران. رایانامه: e_jafarpour@ut.ac.ir

مقدمه

در یک تعریف کلی، فساد اداری را می‌توان سوء استفاده از اختیارات دولتی و اداری برای نفع شخصی و خصوصی دانست. ارتشاء نیز در معنایی مشابه با فساد اداری، سوء استفاده کارمند دولت از موقعیت خویش است که با کسب پول و منفعت همراه است. ارتشاء از جمله جرائمی است که تمام کشورهای جهان کم و بیش با آن درگیر هستند و آن‌را در قوانین خود جرم‌انگاری کرده‌اند (مارتین، کولین، تیه و پراوین^۱، ۲۰۰۷). اگرچه تاکنون آمار معتبری در مورد تعداد واقعی مرتکبان ارتشاء در کشور ما ارائه نشده است، اما اخبار و پرونده‌های منتشر شده حاکی از افزایش چشمگیر ارتکاب این جرم در سال‌های اخیر است. با توجه به آثار مخربی که ارتشاء بر پیکره جامعه به‌ویژه فرهنگ، اقتصاد و سرمایه اجتماعی یک کشور وارد می‌آورد، امروزه تلاش‌های بسیاری برای مقابله با این جرم صورت گرفته است. بیشتر این تلاش‌ها موفقیت‌آمیز نبوده و آنچه در عمل به چشم می‌خورد، آلودگی بیش‌تر دستگاه‌ها و ادارات دولتی و غیر دولتی به این جرم بوده که طرح متوالی پرونده‌های کلان مفاسد اداری نشانه آن است. بیشتر اقدامات صورت گرفته برای مبارزه با جرم ارتشاء، وضع قوانین متعدد و پیش‌بینی انواع ضمانت اجراهاست. در حالی که این قوانین از بازدارندگی کافی برخوردار نبوده و افزایش این جرم را به دنبال داشته است. بی‌شک این امر رسالت دانش جرم‌شناسی است تا با بررسی علل ارتکاب جرم و وضعیت پیش‌جنایی مجرم، سازوکارهای مطلوب و مناسب را برای کاهش بزهکاری ارائه دهد. به عبارت دیگر، حقوق کیفری، نفس بزه را هدف می‌گیرد، در حالی که برای جرم‌شناس، بزه و اعمال ناسازگارانه، نشانه‌هایی است که تحت تأثیر عواملی به وجود آمده و باید قبل از هر عملی با شناخت آن علل و ویژگی‌های شخصیتی بزهکار، علت بزهکاری را تشخیص داده اقدامات مناسب برای رفع آن را بکار گرفت (مارتین، کولین، تیه و پراوین، ۲۰۰۷). در حالی که بدون مداخله دانش جرم‌شناسی و ریشه‌یابی نیازهای اساسی جامعه، قوانین کیفری ابزارهایی نامطلوب محسوب می‌شوند که در نخستین قدم واکنش مقابله‌ای افراد را بر می‌انگیزند.

جرم‌شناسی ارتشاء به‌عنوان یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی اختصاصی در صدد بررسی عواملی است که در گرایش افراد به ارتکاب این جرم نقشی اساسی داشته و مجرم را در مرحله گذار از اندیشه به فعل مجرمانه تحت تأثیر قرار می‌دهند. «جرم‌شناسی فرهنگی» رویکرد جدیدی است که تأثیر فرهنگ بر ارتکاب و شیوع

1. Martin, K.D; Cullen, J.B. Parbo Teeah, k Praveen

جرم، موضوع بررسی آن است. در جرم‌شناسی فرهنگی با تأکید بر وجود ارتباط میان فرهنگ و ارتکاب یا ترک ارتکاب جرم، به واکاوی و تبیین فرهنگی جرائم و کنترل آن‌ها می‌پردازند (شیری، ۱۳۹۵). امروزه، با درک اهمیت فرهنگ به‌عنوان مؤلفه‌ای تأثیرگذار بر جرم، افول دیدگاه‌های نظری سنتی و طرح دیدگاه‌های پست مدرن و مهم‌تر از همه تأثیرات رویکرد رو به رشد پژوهش‌های فرهنگی، تحولی جدی در نظریه‌پردازی و فهم پدیده جرم و بررسی تجربی آن روی داده است. جرم‌شناسی فرهنگی رشته‌های فکری خاص را به یکدیگر پیوند می‌زند تا انطباق و هم‌گرایی فرآیندهای فرهنگی و جنایی را در زندگی اجتماعی معاصر مورد بررسی قرار دهد. به بیان ساده‌تر جرم‌شناسی فرهنگی تلاشی برای پیوند زدن قلمروهای جرم‌شناسی و پژوهش‌های فرهنگی است (ذکایی، ۱۳۹۲، ص ۶۲). بنابراین در بستر پژوهش‌های جرم‌شناسی فرهنگی، جرم به‌عنوان پدیده‌ای متأثر از فرهنگ مورد مطالعه و واکاوی قرار می‌گیرد.

مبانی نظری

الف. ارتباط متقابل فرهنگ و فساد: تأثیر فرهنگ بر هر پدیده و رفتاری در جامعه انکارناپذیر بوده و به‌طور طبیعی رفتار مجرمانه نیز از این قاعده جدا نیست. امروزه توجه به نقش مؤثر و بنیادین فرهنگ در کلیه عرصه‌های زیستی و فکری بشر، چشم‌انداز جدیدی در حوزه‌های ذهنی و عینی ایجاد کرده است. فرهنگ بستر بازتعریف، بازیابی و تکامل همه توانایی‌ها، ارزش‌ها، هویت‌ها، باورها، هنجارها، سنت‌ها، اسطوره‌ها و نمادهای بشری است. فرهنگ روح همبستگی و تداوم حیات معنوی و وجدان عمومی یک ملت، قوم و سرزمین است (صالحی امیری، ۱۳۹۲، ص ۷). تیلور^۱، مردم‌شناس انگلیسی، فرهنگ را شامل مجموعه پیچیده‌ای از علوم، دانش‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، سنت‌ها، قوانین، عرف‌ها و به‌طور خلاصه تمام آموخته‌ها و عاداتی می‌داند که یک انسان به‌عنوان عضو جامعه به‌دست می‌آورد (تیلور، ۱۸۷۱، ص ۱). می‌توان گفت فرهنگ یک الگوی اندیشیدن و عمل کردن است و همه اعتقادات، باورها، ارزش‌ها، آرمان‌ها، هنرها، فنون و آداب جامعه را دربر می‌گیرد و در رفتار و عملکرد هر فرد یا گروهی دیده می‌شود و آنان را از افراد جوامع دیگر متمایز می‌کند (فرهی بوزنجانی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۳).

آنتونی گیدنز، بنیان فرهنگ را تصورات و اندیشه‌هایی می‌داند که مشخص می‌کنند چه چیزی مهم،

1. Taylor

ارزشمند، مطلوب و پسندیده است. این تصورات انتزاعی یا ارزش‌ها به افراد در تعامل با دنیای اجتماعی معنا می‌دهد و آن را هدایت می‌کند. همچنین هنجارها، قواعدی برای رفتار هستند که ارزش‌های یک فرهنگ را منعکس می‌کنند یا تجسم می‌بخشند. ارزش‌ها و هنجارها در کنار یکدیگر به چگونگی رفتار اعضای یک فرهنگ در محیط اجتماعی شکل می‌دهند (گیدنز، ۱۳۸۶، ص ۳۵). برخی از ویژگی‌های فرهنگ را می‌توان به ترتیب زیر برشمرد:

۱- **اکتسابی بودن فرهنگ:** وقتی جامعه‌شناسان از فرهنگ سخن می‌گویند مقصودشان آن دسته از جنبه‌های جوامع بشری است که آموخته می‌شوند، نه آن‌هایی که به صورت ژنتیکی به ارث می‌رسند (گیدنز، ۱۳۸۶، ص ۳۵). به عبارت دیگر فرهنگ در بطن جامعه به افراد آموخته می‌شود و ژن حامل فرهنگ خاص جوامع، وجود ندارد که از طریق والدین به ارث برسد.

۲- **پذیرش اجتماعی:** وقتی از فرهنگ سخن می‌گوییم، منظور پدیده‌ای است که نوعی مقبولیت اجتماعی یافته و از سطح مقبولیت فردی، فراتر رفته است. از این رو هر امری هر چند بسیار مقدس و عالی باشد، تا زمانی که مورد قبول اعضای یک گروه یا یک جامعه قرار نگرفته باشد، امر فرهنگی محسوب نمی‌شود. برای این که کارها رنگ و بوی فرهنگی به خود گیرند باید کوشید تا مقبولیت اجتماعی پیدا کنند؛ در واقع میزان پذیرش اجتماعی کارها است که قوت و ضعف آن‌ها را رقم می‌زند (صالحی امیری، ۱۳۹۲، ص ۶۸).

۳- **قابل انتقال بودن فرهنگ:** فرهنگ به واسطه یادگیری از نسلی به نسل دیگر یا از جامعه‌ای به جامعه دیگر انتقال می‌یابد و در فرآیند انتقال تغییر و تحول پیدا می‌کند.

۴- **تحول پذیری فرهنگ:** مخاطب فرهنگ انسان‌هایی هستند که در یک نظام اجتماعی زندگی می‌کنند، بنابراین هم به لحاظ روحیات، اخلاق و افکار تغییرپذیر آدمی و هم به لحاظ همجواری و تأثیرپذیری از دیگر مجموعه‌های انسانی - که آن‌ها نیز فرهنگ خاص خود را دارند - فرهنگ‌ها همواره در معرض تغییر و تحول هستند (صالحی امیری، ۱۳۹۲، ص ۶۹). به‌طور کلی فرهنگ نقش بسیار والایی در نحوه رفتارهای انسانی و روابط افراد ایفا می‌کند. فرهنگ غنی بزرگترین سد و مانع انحرافات و کژروی‌ها است و برعکس فرهنگ نامناسب حتی در صورت وجود سایر شرایط مادی، نه تنها از عهده هدایت افراد برنیامده و از تأمین سعادت آن‌ها عاجز می‌ماند، بلکه خود عاملی مخرب در این زمینه است (نجفی‌توانا، ۱۳۸۹، ص ۲۲۵). در بعد محدودتر، ارتباط میان فساد و فرهنگ همواره یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد

بحث جامعه‌شناسان بوده است. تجربیات بسیاری از کشورها حاکی از آن است که انواع گوناگون فساد اعم از فساد مالی، سیاسی، اداری، اخلاقی و مانند آن، ارتباط ریشه‌ای با فرهنگ و باورهای رایج در یک جامعه دارند. به عبارت دیگر فساد در بستر فرهنگ‌های مختلف، تعاریف و شکل‌های متفاوتی از نظر ارزش و ضد ارزش تلقی شدن به خود می‌گیرد. ویژگی‌های فرهنگی جوامع از جمله عناصر مؤثر در ایجاد و گسترش فساد به شمار می‌آید (قرنی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۱). پژوهش‌های متعدد در این زمینه حاکی از آن است که تمایل و ذهنیت و فرهنگ خاص برخی ملیت‌ها آن‌ها را به سوی فساد کشانیده است (براوکین^۱، ۲۰۰۳، ص ۱۹۵).

در جامعه‌ای که مردم آن وجدان کاری دارند، حق دیگران را محترم می‌شمارند، قانون را امری مقدس می‌دانند و اخلاق در میان آن‌ها از نفوذ زیادی برخوردار است، به طور قطع بروز فساد از جانب هر کسی گناهی نابخشودنی تلقی می‌شود و همه مردم اعم از شهروندان معمولی و یا همکاران کارمند مفسد، عضو سیستم نظارتی شده و هزینه انجام فساد را برای مفسدان بالا می‌برند (احمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷). بنابراین، زمینه اجتماعی و فرهنگی یک جامعه از جمله مهم‌ترین عوامل کاهش یا افزایش فساد اداری است. چنانچه نظام باورهای یک جامعه به گونه‌ای نهادینه شود که «مادیات» اصل قرار گیرد و تمام هدف حیات، کسب هرچه بیش‌تر ثروت و قدرت باشد، وفاداری به شدت مذموم و قبیح شمرده شده، ثروت و قدرت از هر طریقی که به دست آمده باشد، موهبتی با ارزش تلقی شود و در جامعه‌ای که انسان در جهان بینی آن فاقد ارزش باشد، ارزش‌های انسانی نیز منزلت خود را از دست خواهند داد و اعمال مفسدانه به صورت هنجار و ارزش‌های اجتماعی تجلی خواهند کرد.

ب. ویژگی‌های فرهنگی مؤثر در شیوع ارتشاء: وجود برخی ویژگی‌ها در فرهنگ حاکم بر جامعه و به عبارتی برخی ویژگی‌های فرهنگی می‌تواند نقش عمده‌ای را در گرایش افراد به رشوه‌خواری و فساد اداری ایفا کند. مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگی تأثیرگذار در این زمینه را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱- فرهنگ فردگرایی و جمع‌گرایی^۲: یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگی که تا حد زیادی می‌تواند بر افزایش فساد و رشوه‌خواری مؤثر باشد، رواج «فرهنگ فردگرایی» است. این در حالی است که لحاظ

1. Brovkin

2. Individualism and Collectivism Culture

حقوق جمع به هنگام تصمیم‌گیری از ملزومات حیاتی و ضروری پیشرفت و تکامل هر جامعه‌ای است. در تحلیل فرهنگی پدیده‌های اجتماعی، توجه به ویژگی‌های فرهنگی خاص جامعه بسیار ضروری است. یکی از روش‌هایی که بیش از همه برای تحلیل تغییرات در فرهنگ‌ها کاربرد دارد، در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی توسط گیرت هافستد،^۱ متخصص روان‌شناسی اجتماعی ارائه شده است. او پس از پیمایشی که از ۱۱۶۰۰۰ کارمند در ۴۰ کشور جهان انجام داد، پنج بعد ارزشی را که در فرهنگ‌های ملی کشورها با یکدیگر متفاوت هستند، ارائه کرد (رابینز و جاج، ۱۳۹۰، ص ۲۳۵). از نظر هافستد یکی از این ابعاد ارزشی که در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است، فردگرایی در مقابل جمع‌گرایی است. انسان فردگرا به‌طور عمده منافع خود را می‌بیند و منافع جمعی در ذهنش معنای خاصی ندارد. انسان فردگرا به خود و کسانی می‌اندیشد که به نوعی با او مرتبط هستند (احمدی، ۱۳۸۰، ص ۴۳۲). فردگرایی یکی از ویژگی‌های فرهنگ ملی است که میزانی را که مردم ترجیح می‌دهند به صورت فردی عمل کنند، تا در قالب اعضای گروه‌ها، شرح می‌دهد (رابینز و جاج، ۱۳۹۰، ص ۲۳۶). در فرهنگ فردگرایی، افراد خودمختار و مستقل از گروه‌هایشان بوده و اهداف شخصی خویش را بر اهداف گروه اولویت می‌دهند و در درجه اول به جای رفتار بر اساس هنجارها و منافع گروه، بر اساس نگرش‌ها و خواست خودشان عمل می‌کنند (هافستد، ۲۰۰۱، ص ۹۰۹). جمع‌گرایی نیز یکی از ویژگی‌های فرهنگ ملی است و چارچوب سفت و سختی را توصیف می‌کند که مردم در آن از اعضای گروه خود انتظار دارند که مراقبشان باشند و از آن‌ها حمایت کنند (رابینز و جاج، ۱۳۹۰، ص ۲۳۶). به بیان دیگر، در فرهنگ جمع‌گرایی مردم وابسته به گروه خود بوده (خانواده، قبیله، ملت و مانند آن) و به اهداف و منافع گروه اهمیت می‌دهند و همچنین رفتارهای خود را بر اساس هنجارهای پذیرفته شده در درون گروه تنظیم می‌کنند و در مسیر اهداف جمعی و مشترک حرکت می‌کنند. تمایل هر فرهنگ به سوی فردگرایی یا جمع‌گرایی تأثیر مستقیمی در گرایش مردم به فساد و رشوه‌خواری دارد. حاکمیت فرهنگ فردگرایی در جامعه سبب اولویت منافع شخصی بر منافع جمع می‌شود و به این ترتیب باید انتظار داشت دریافت رشوه و گرایش به انواع مفاسد اداری افزایش یابد که نتیجه آن درازمدت دلسردی و یأس افراد جامعه و افزایش بی‌اعتمادی به دستگاه‌های دولتی و کارگزاران آن خواهد بود. در مقابل رواج فرهنگ جمع‌گرایی موجب می‌شود که افراد از منافع زودگذر خویش به بهای منافع جامعه چشم‌پوشند.

در فرهنگ فردگرایی به دلیل ارزش زیاد رقابت، استفاده از رشوه برای پیشی گرفتن از دیگران و توفیق در رقابت به صورت ضمنی تشویق می‌شود (پارک^۱، ۲۰۰۳، ص ۲۹). در مقابل در فرهنگ جمع‌گرایی تمایل به تقلب و سوء استفاده از افراد با توجه به فشار اجتماعی و محدودیت‌های فردی کمتر است، زیرا افراد گرفتن رشوه را به ضرر جمع می‌دانند و از مزایای کوتاه مدت آن به نفع جامعه خویش چشم‌پوشی می‌کنند. به دیگر سخن تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی حاصل وفاق اجتماعی^۲ است. اگر در جامعه اقتدار اخلاقی وجود داشته باشد، فرد تسلیم جامعه می‌شود چون جامعه را موضوع احترام می‌داند. سرچشمه هرگونه فعالیت اخلاقی، تبعیت منافع خصوصی از منافع عمومی است. تبعیت منافع خصوصی از منافع عمومی نیز متضمن روحیه فداکاری و ایثار است (صداقت زادگان، ۱۳۸۹، ص ۱۲۰). علاوه بر عنصر وفاق اجتماعی، یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر ایجاد فرهنگ فردگرایی، وجود «نابرابری» در جامعه است. وقتی نابرابری در جامعه وجود داشته باشد، احساس مسئولیت در مقابل منافع جمعی به شدت کاهش می‌یابد (رفیع پور، ۱۳۸۷، ص ۳۵). نابرابری، فاصله طبقاتی، ناکافی بودن حقوق و دستمزد افراد و فقدان امنیت شغلی به رواج فرهنگ فردگرایی در یک جامعه و رواج ارتشاء دامن می‌زند.

به عقیده جامعه‌شناسان «وجود تمایلات قومی و قوم‌گرایی» نیز موجب تقویت و گسترش فردگرایی در یک جامعه می‌شود. توضیح اینکه فرهنگ ایلی-قومی ایران در خلال قرن‌ها ساختار ایلی و عشایری پدید آمده است. این فرهنگ قومی و قبیله‌ای حاکم بر جامعه ایران تا حد زیادی در ادارات و سازمان‌های کشور نیز نفوذ یافته است. مهم‌ترین نتیجه تمایلات قوم‌گرایانه، رواج پدیده «آشنا بازی»^۳ بوده که بی‌شک یکی از مهم‌ترین عوارض و پیامدهای فرهنگی است که در جامعه حاکم است. پدیده آشنا بازی به عنوان یکی از رایج‌ترین بیماری‌های اجتماعی کشورهای در حال توسعه به اعمال تبعیض به نفع دوستان و خویشاوندان می‌انجامد. بدون تردید این امر میراث عادات مذموم گذشته و ناشی از روابط خاصی است که در کشور حاکم بوده و امروزه تا حد زیادی قبح خود را از دست داده است.

آشنا بازی نقطه مقابل شایسته‌سالاری^۴ است. در شایسته‌سالاری با از میان رفتن خویشاوند سالاری و

1. Park

۲. منظور از وفاق اجتماعی توافق اعضای جامعه بر سر ارزش‌ها و باورها در آن جامعه است.

3. Nepotism.

4. Meritocracy.

یا دست کم کاهش آن، احتمال رفتارهای مبتنی بر سود شخصی و هماهنگی میان افراد در ارتکاب فساد نیز کاهش می‌یابد (برونتی^۱، ۲۰۰۳، ص ۱۸۰۱). خانواده سالاری غیر منطقی به‌عنوان منبع فساد، متاثر از آرای «ادوارد بانفیلد»^۲، «ماکس وبر» و «افلاطون» است. فرض اساسی نظریه این است که فساد تا حد زیادی بازتاب و پیامد نوعی احساس تعهد به کمک کردن و دادن منابع به افرادی است که شخص احساس تعهد به آن‌ها دارد و در رأس آن‌ها خانواده و سپس دوستان و گروه‌ها قرار دارند. انتصاب خویشاوندان در مشاغل مهم، بزرگترین مصداق فساد عینی است (خلف خانی، ۱۳۸۹، ص ۶۵).

۲- فرهنگ مبتنی بر برابری جنسیتی: یکی دیگر از ابعاد فرهنگی مورد توجه «هافستد» که تغییرات فرهنگی را به دنبال دارد، «مردانه بودن در مقابل زنانه بودن است». مردانه بودن که یکی از ویژگی‌های فرهنگ ملی است، به معنای برداشتی مردانه از نقش‌های اجتماعی و مفاهیمی چون موفقیت، قدرت و کنترل است. در مقابل زنانه بودن نیز به‌عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های فرهنگ ملی تمایز ناچیزی میان نقش‌های مردانه و زنانه قائل است (رابینز و جاج، ۱۳۹۰، ص ۲۳۶). فرهنگی که چارچوب و محتوای آن بیش‌تر مردانه است وجود نقش‌های مجزا برای مردان و زنان را آن‌هم در شرایطی که مردان بر جامعه تسلط دارند به‌نجار می‌داند. این در حالی است که در فرهنگ‌هایی که رتبه بالایی در زمینه زنانه بودن کسب می‌کنند، تمایز اندکی میان نقش‌های مردانه و زنانه قائل می‌شوند. در این فرهنگ‌ها در کلیه جنبه‌های جامعه با زنان به صورت برابر با مردان برخورد می‌شود (رابینز و جاج، ۱۳۹۰، ص ۲۳۶). پرسش این است که آیا گرایش یک فرهنگ به مردانه یا زنانه بودن می‌تواند تأثیری در شیوع رشوه و فساد ایفا کند؟ آیا می‌توان گفت در فرهنگی که مردان سلطه بیشتری بر جامعه و نقش‌های آن دارند ارتشاء بیشتر است؟ دانشمندان رفتارگرا مدعی هستند که زنان بسیار صادق‌تر و اخلاق‌مدارتر از مردان در محیط کار خود ظاهر می‌شوند و هر چند ممکن است به‌خوبی مردان از عهده انجام مشاغل برنیايند، ولی تمایل آن‌ها به دریافت رشوه کمتر از مردان است. به عبارت دیگر در فرهنگ‌های زنانه که تا حد زیادی بر برابری همه جانبه زنان و مردان از جمله قبول مناصب و مشاغل دولتی تأکید دارند، گرایش به فساد و رشوه‌خواری کمتر از فرهنگ‌هایی است که قائل به سهم ممتاز مردان در اشغال و تصدی مشاغل هستند. پژوهش‌های

1. Brunetti

2. Edward Banfield.

تجربی در این زمینه نشان می‌دهد در فرهنگ‌هایی که بیشتر، مردان عهده‌دار مشاغل هستند، به دلیل تمایل غالب آنان به ارزش‌هایی نظیر قدرت، ثروت، موقعیت و مقام (نظیر ارزش‌های فرهنگ فردگرا)، میزان رشوه‌خواری بیشتر است؛ در حالی که در فرهنگ‌هایی که زنان عهده‌دار مشاغل دولتی هستند (حداقل هم سطح با مردان) به دلیل تمایل آن‌ها به ارزش‌هایی نظیر عدالت و رعایت رفاه دیگران (نظیر ارزش‌های فرهنگ جمع‌گرا) رشوه بسیار کم‌تر رخ می‌دهد (سوآمی^۱، ۲۰۰۱، ۲۵). با این وصف می‌توان گفت حاکمیت فرهنگ مردانه و تبعیض در تقسیم مشاغل میان زنان و مردان و اولویت دادن به پذیرش مردان در مناصب و مشاغل دولتی، تا حد زیادی می‌تواند به افزایش فساد و رشوه‌خواری در جامعه دامن زند.

۳- فرهنگ افشاگری^۲: سرپوش نهادن بر فعالیت‌های مجرمانه به‌طور عام و مفساد اداری و رشوه‌خواری به‌طور خاص تا حد زیادی مجرمان را جری‌تر کرده و بازدارندگی قوانین و ضمانت اجراها را از میان خواهد برد. در مقابل رواج فرهنگ افشاگری ابزاری بسیار قدرتمند برای اطلاع‌رسانی به افراد جامعه بوده و نقش مؤثری در پیشگیری از وقوع این جرائم ایفا می‌کند. این رویه به‌عنوان راهکاری کارآمد در مبارزه با فساد اداری، هر چند در شرایطی می‌تواند با برخی اصول مسلم حقوقی از لحاظ افشای اطلاعات مربوط به پرونده‌های مفساد اداری در تعارض قرار گیرد، ولی در مقام محاسبه سود و زیان، به نظر سود ناشی از آن بر زیان احتمالی آن می‌چربد. به دیگر سخن گزارش‌دهی و حمایت از اطلاع‌دهندگان فساد و در جریان گذاشتن مردم از مفساد اداری می‌تواند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سازوکارهای مقابله با فساد در دستور کار کلیه ادارات و سازمان‌ها قرار گیرد.

مراد از فرهنگ افشاگری در این نوشتار، افشای کلیه پرونده‌های کلان مربوط به مفساد اداری اعم از ارتشاء، اختلاس و مانند آن، برقراری نظام تخفیف و تشویق برای افشاکنندگان این جرائم اعم از متهم و دیگر افراد، الزام نهادهای دولتی به پاسخ‌گویی، فراهم کردن زمینه مشارکت و پیگیری اعضای جامعه و همچنین فراهم کردن شرایط حضور مداوم رسانه‌ها در جریان پرونده‌های کلان مفساد اداری است. بر این اساس مسئولین دولتی نباید ابایی از افشای مفساد اداری داشته و حتی باید کارکنان خود را برای افشای مفساد اداری تشویق و حمایت کنند و با وضع مقررات خاص، کسانی را که از مفساد و جرائم آگاه شده

1. Swamy
2. Disclosure Culture.

و اطلاع‌رسانی نمی‌کنند، مطابق قوانین، مواخذه‌کنند. در این میان رسانه‌های گروهی، مهم‌ترین نقش را در افشاگری‌ها ایفا می‌کنند. ورود رسانه‌ها به این موضوع تا حد زیادی می‌تواند در پیشگیری از وقوع جرم ارتشاء مؤثر بوده و افراد را در مرحله گذار از اندیشه به فعل مجرمانه و در حسابگری‌ای عقلانی متوقف سازد. کتمان فساد و انحرافات و ارائه تصویر یک جامعه بی‌عیب کاری است نسنجیده که موجب پنهان ماندن و مضاعف شدن آثار سوء فساد و آسیب‌های اجتماعی می‌شود (رفیع پور، ۱۳۸۷، ص ۲۸۱).

افشای اطلاعات و آمار مفاسد اداری از جمله موجب آگاهی نخبگان از واقعیات و عزم آن‌ها برای ارائه راهکارهای مناسب می‌گردد، در حالی که پنهان کاری در این خصوص همانند رها کردن یک بیماری یا عفونت به حال خود از بیم درمان آن است که، پس از چندی تمام پیکره جامعه را فراگرفته و مهار آن غیر ممکن خواهد شد. میزان افشاگری رسانه‌ها به دو عامل کلیدی وابسته است:

۱- آزادی رسانه‌ها: افشای پرونده‌های فساد از رسالت‌های مهم رسانه‌هاست که در چارچوب قانون تا حد زیادی می‌تواند در پیشگیری از وقوع آن مؤثر باشد. رسانه‌های گروهی در جامعه مدرن نقش بنیادینی بر عهده گرفته‌اند. مقصود از رسانه‌های گروهی آن دسته از رسانه‌های ارتباطی است - روزنامه‌ها، مجله‌ها، تلویزیون، رادیو، سینما، ویدیو، سی‌دی و سایر شکل‌های رسانه‌ها - که به دست مخاطبان انبوه می‌رسند و تأثیر عمیقی بر زندگی آن‌ها دارند. این رسانه‌ها بیشتر اطلاعاتی را که ما بر مبنای آن‌ها در زندگی روزانه خود عمل می‌کنیم، فراهم می‌آورند و شکل می‌دهند (گیدنز، ۱۳۸۶، ص ۷۰۲).

تأثیر رسانه‌ها در گزارش فساد وابسته به چندین عامل مهم است. این عوامل عبارت‌اند از میزان آزادی رسانه‌ها، میزان دسترسی آن‌ها به اطلاعات صحیح و واقعی و بررسی و انتشار اطلاعات دقیق، استقلال آن‌ها و توانایی کلیه اعضای جامعه در دسترسی به منابع رسانه‌های مستقل. همچنین رقابت، توسعه و اعتبار رسانه‌ها از دیگر عواملی است که عملکرد رسانه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند (نوگیر^۱، ۲۰۰۹، ص ۱). لزوم آزادی رسانه‌ها، در انواع گوناگون آن از جمله مطبوعات صدق می‌کند. آزادی مطبوعات^۲ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تعیین‌کننده یک جامعه سالم در نظر گرفته شده است. پژوهش‌های تجربی حاکی از آن است که ارتباطی قوی میان آزادی مطبوعات و درجه فساد در یک جامعه وجود دارد؛ هرچه

1. Nogare

2. Press Freedom .

مطبوعات از آزادی بیشتری برخوردار باشند، میزان فساد در آن جامعه کمتر است. مطبوعات می‌توانند اندیشه و اراده مبارزه با فساد را تقویت کرده و خواست سیاسی را برای انجام اصلاحات تجهیز و بسیج کنند. گزارش‌های تحقیقی خبرنگاران که مصادیق فساد اداری را مورد بررسی قرار می‌دهد، موجب می‌شود تا هوشیاری عمومی بر ضد فساد، نمود بیشتری یافته و فشار بر دولت برای انجام اصلاحات را افزایش دهد (برونتی و ودر، ۲۰۰۳، ص ۱۸۰۴).

به‌طور کلی چنان‌چه رسانه‌ها خصوصی و آزاد باشند، تا بدون ترس از انتقام‌جویی، از حکومت و دولت مردان انتقاد کنند، می‌توانند بحث و گفت و گوی عمومی را درباره موضوعاتی چون فساد اداری تسهیل کنند. مطبوعات آزاد به‌ویژه در کشورهای توسعه نیافته که فاقد وسایل دیگر برای محدود کردن سیاست‌مداران و بوروکرات‌ها هستند، یک عامل مهم و اساسی در کنترل است (اکرم، ۱۳۸۵، ص ۲۹۷). بدین ترتیب می‌توان و باید اخبار مربوط به جرائم را در جامعه منعکس کرد و معیار کیفی این انعکاس را نیز تأمین هدف پیشگیری از وقوع جرم در نظر گرفت (آجرلویی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۸). بی‌تردید این هدف از طریق رسانه‌های آزاد تا حد زیادی میسر خواهد شد.

۲- حساسیت جامعه نسبت به فساد: دومین عامل مؤثر در افشاگری رسانه‌ها میزان حساسیت و تحمل اعضای جامعه نسبت به فساد است. به بیان دیگر میزان انعکاس رسوایی‌های فساد از طریق رسانه‌ها با میزان تحمل جامعه نسبت به فساد ارتباط معناداری دارد. به این معنا که هر اندازه فساد در یک جامعه نزد مردم غیر قابل تحمل‌تر و قبیح‌تر باشد، عملکرد رسانه‌ها در افشاگری و برانگیختن حساسیت مردم با موفقیت بیشتری همراه خواهد بود. در مقابل اگر در جامعه فساد و ارتشاء قبیح تلقی نشود، افراد جامعه اهمیتی به افشاگری رسانه‌ها نخواهند داد. بنابراین افشاگری رسانه‌ها در صورتی موجب پیشگیری از فساد اداری خواهد شد که اعضای جامعه فساد را قبیح بدانند. این مهم تا حد زیادی به فرهنگ عمومی حاکم بر جامعه وابسته است.

پ: فرهنگ فساد: عادی و علنی شدن ارتشاء در ادارات و سازمان‌ها و تبدیل آن به یک «فرهنگ» از مهم‌ترین دلایل بالا رفتن نرخ ارتشاء و آلودگی نظام اداری است. بی‌شک یکی از عوامل مؤثر ناموفق بودن مبارزه قانونی با این جرم، بی‌توجهی به زیرساخت‌های فرهنگی جامعه است. مادامی که فرهنگ حاکم بر یک کشور فرهنگی آلوده به فساد باشد و «فساد قبیح تلقی نشود»، قوانین راه‌گشا نخواهند بود، زیرا

نزد مردم مقبولیتی ندارند.

ویژگی‌های فرهنگ فساد و ارتشاء: مراد از ویژگی‌های فرهنگ فساد و ارتشاء، ویژگی‌هایی است که در صورت وجود آن‌ها در یک جامعه می‌توان نتیجه گرفت فرهنگ فساد حاکم است. این ویژگی‌ها که در گرایش مردم به رشوه و فساد نقشی عمده ایفا می‌کنند، به شرح زیر هستند:

۱. قبیح تلقی نشدن فساد و ارتشاء؛ توضیح این که مقابله مؤثر و موفق با یک جرم در صورتی میسر می‌شود که آن جرم در عین مغایرت با قوانین، با عقاید و ارزش‌های پذیرفته شده مردم نیز مغایر باشد.^۱ به عقیده «پارسونز»، رفتار انحرافی زمانی ظاهر می‌شود که تشریک مساعی میان نهادهای اجتماعی و وجدان فردی هرگز تحقق نیافته باشد (احمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹). در این شرایط، قوانین نزد مردم مقبولیت نداشته و به کرات نقض می‌شوند. استمرار این فرآیند آثار مخربی را در پی خواهد داشت که اولین و مهم‌ترین آن، از بین رفتن قبح عمل ارتكابی نزد مردم به دلیل کثرت اقدام به آن و در ادامه تبدیل آن به فرهنگ است. فساد معمولاً از جانب اعضای یک جامعه قبیح شمرده می‌شود، ولی در پاره‌ای شرایط با حاکمیت و ارزش تلقی شدن ضد ارزش‌ها و اصرار بر آن و تبدیل آن به خرده فرهنگ، دیگر کسی به قبح و نادرستی کارش نمی‌اندیشد، زیرا از یک سو می‌بیند همه این‌طور رفتار می‌کنند و از سوی دیگر از او نیز انتظار دارند که چنین رفتار کند (رفیع پور، ۱۳۸۷، ص ۴۹). نتیجه این امر کاهش فزاینده اعتماد به دولت و کارگزاران دولتی و افزایش تردیدها نسبت به انجام کار قانونی و به دور از تقاضای رشوه است و آن جاست که راه‌های غیر قانونی دستاویزی برای نفع شخصی می‌شود و به تدریج آنچه روی می‌دهد قابل پیش بینی و اجتناب ناپذیر است. دلسردی، بدبینی، بی‌اعتمادی و تضعیف مشارکت در حیات اجتماعی حداقل ثمره شیوع چنین فرهنگی است.

در صورتی که ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده مردم با قانون مغایرت داشته باشد، مجازات نمی‌تواند مانع عمل مردم شود و بیشتر موجب تنفر آن‌ها از دولت خواهد بود. اگر یک کار خلاف، قبیح تلقی شود، شخص خاطی نه فقط با مجازات قانونی روبه‌رو می‌شود، بلکه باید او و اطرافیانش در مقابل مردم هزینه زیاد حیثیتی بپردازند. در این معادله، هزینه مجازات حیثیتی بیشتر از هزینه مجازات قانونی تلقی می‌شود. فساد تا موقعی که در یک جامعه قبیح تلقی شود، یک سازوکار درونی کنترل در افراد به وجود می‌آورد و

۱. مغایرت با ارزش‌های موجود در یک جامعه، نتیجه حاکمیت شرایط آنومیک و جابه‌جایی ارزش‌ها و ضد ارزش‌هاست.

آن‌ها هزینه انجام کار خلاف را زیاد ارزیابی می‌کنند، زیرا چنان که گفته شد آن‌ها دو نوع هزینه باید بپردازند: مجازات قانونی و مجازات حیثیتی، که دومی تأثیر بیشتری دارد و بر اساس نظریه «اتکینسون» از آن بیشتر حذر می‌کنند. حال، اگر «قیح» فساد گرفته شود، شخص خاطی فقط یک هزینه مجازات قانونی می‌پردازد که در مقابل هزینه حیثیتی چندان مهم نیست. در آن صورت بر اساس نظریه «اتکینسون» هزینه کار خلاف کمتر از فایده آن خواهد بود (رفیع پور، ۱۳۸۷، ص ۴۹).

۲. هنجار تلقی شدن یک رفتار نابهنجار: در صورت شیوع رفتار نابهنجار، به تدریج افکار عمومی آن‌را عادی تلقی کرده و رواج آن‌را تسهیل می‌کنند. با شیوع پدیده فساد اداری و عادی تلقی شدن آن در افکار عمومی، رفته رفته کارکنان دولت حتی در ازای انجام وظایف قانونی خود نیز انتظار دریافت رشوه از ارباب رجوع پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر انجام وظایف و ارائه خدمات در سازمان‌ها و ادارات دولتی به امری غیر منتظره تبدیل شده که باید با پرداخت هزینه مادی، جبران شود. مارسل ماوس^۱ می‌گوید: «چیزی که به عنوان هدیه داده می‌شود در درون خود دارای نیرویی است که هدیه متقابل را اجبار می‌کند. چیزی که مالینوسکی^۲ آنرا تلافی کردن متقابل می‌نامد، استرک این رفتار را رابطه متقابل می‌نامد. در نتیجه این رابطه متقابل، توزیع مواهب، دیگر به‌طور عادلانه بین همه اعضای جامعه انجام نمی‌گیرد و نابرابری تشدید می‌شود (رفیع پور، ۱۳۸۷، ص ۳۶ و ۳۷). رشوه دادن در ازای انجام خدمات دولتی، کارکنان دولت را به انجام متقابل اعمالی که در ابتدا بیشتر غیر قانونی است و می‌دارد، ولی استمرار این روند موجب شکل‌گیری نوعی «عادت» در آنها می‌شود که حتی در قبال انجام وظایفشان نیز انتظار پرداختی متقابل را خواهند داشت.

۳. تسلیم شدن و اعتراض نکردن مردم به موارد فساد مشهود: رفتار خود مردم یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در رواج خرده فرهنگ فساد در ادارات است. بسیاری از مردم در انجام کارهای اداری قبل از هر چیز به واسطه (پارتی) فکر می‌کنند. اگر کسی بخواهد سازمان اجتماعی خود را ثبت کند یا برای شرکت خود مجوز بگیرد یا پرونده خود را در دادگاه پیگیری کند یا مریض خود را در بیمارستان بستری کند، ممکن است پیش از هر اقدامی به «واسطه» در آن نهادها فکر می‌کند و یا به دادن پول و هدیه‌ای به فردی که کار

1. Marcel Mauss

2. Malionsky

وی به دست اوست بیندیشد (آزادنیسا، ۱۳۹۱، ص ۲۷). حتی در برخی موارد این احتمال قوی وجود دارد که انجام کار مورد نظر بدون پرداخت رشوه نیز پیش برود، ولی توسل افراد به رشوه، نتیجه اجتناب ناپذیر رواج فرهنگ فساد است که ناخودآگاه افراد را به سوی فساد می کشاند. بر اساس پژوهشی که در سال ۲۰۱۰ میلادی در کشور «صربستان» انجام شد، مشخص شد که کمتر از یک درصد رشوه دهندگان پرداخت رشوه به مقامات را گزارش می کنند (سازمان ملل، ۲۰۱۱، ص ۲۷). این رقم ناچیز هر چند تا حد زیادی به علت ترس از مجازات به دلیل مجرم تلقی شدن راشی است، ولی تا حدودی نیز می تواند ناشی از این امر باشد که افراد پرداخت رشوه در مراحل اداری را پذیرفته و آن را در کنار دیگر تشریفات اداری به عنوان مرحله ای گریزناپذیر می دانند. به این ترتیب افراد با مشاهده شتابی که با پرداخت رشوه به روند کند اداری شان داده می شود، از این کار خشنود بوده و دلیلی برای گزارش آنچه در فراز و نشیب های اداری به یاری شان آمده نخواهند داشت. تکرار چنین کاری از سوی ارباب رجوع کافی است تا آن را به خرده فرهنگ ثابتی در جامعه تبدیل کند.

۲. **روند شکل گیری فرهنگ فساد:** علت تبدیل فساد و رشوه خواری به یک فرهنگ چیست؟ به بیان دیگر در یک جامعه وجود چه شرایطی می تواند موجب تغییر فرهنگ حاکم بر آن و گرایش اکثر مردم به مفاسد اداری شود؟^۱ ارزش ها و هنجارها دو رکن مهم تشکیل دهنده یک فرهنگ محسوب می شوند. همچنین جابه جایی ارزش ها و ضد ارزش ها یک مسئله بسیار اساسی در گسترش فساد در جامعه محسوب می شود. تغییر نظام ارزشی یک جامعه به صورت تدریجی و نامحسوس صورت می گیرد. در واقع برخی از هنجارها و ارزش ها وارد گروه و جامعه می شوند و افراد بدون آنکه خود (به طور کامل) آگاهی داشته باشند، از آن پیروی می کنند. این مسئله وقتی حادثتر است که افراد رفتارها و پدیده هایی را قبلاً نفی می کردند (ارزش منفی و پیروی نکردن) اما بعد از مدتی در پی برخی از تغییرات یا اتفاقات آنرا تأیید و از آن پیروی می کنند و یا برعکس پدیده ای را که مورد تأیید آن ها (با ارزش) بوده و اکثریت از آن ها پیروی می کردند، نفی می کنند (رفیع پور، ۱۳۸۷، ص ۵۰۱).

این فرآیند، ورود یا تبدیل یک پدیده به هنجار است. بدین معنی که وقتی یک پدیده به هنجار تبدیل

۱. مراد از تغییر فرهنگ در جامعه فقط تغییرات فرهنگی و ارزشی و رواج فرهنگ فساد در حوزه پژوهش حاضر (جرم ارتشاء) است. بدیهی است تغییر فرهنگ در هر حوزه معلول عوامل خاص و مجزایی است که در بسیاری از موارد قابلیت تعمیم به حوزه های دیگر را نخواهد داشت.

شد، یک سازوکار درونی کنترل و توبیخ و انگیزش را در پی دارد که مردم را وادار می‌کند تا از آن هنجار پیروی کنند، حتی اگر آن پدیده مضر باشد (رفیع پور، ۱۳۸۷، ص ۵۰۲).

حال اگر یک کار خلاف (که حتی در قانون نیز برای آن مجازات تعیین شده است) در جامعه زیاد شود و عادی یا هنجار شود، مردم به آن عادت می‌کنند. وقتی مردم به یک رفتار خلاف عادت کردند و آن رفتار از حالت نابهنجار بیرون آمد و هنجار شد، مردم دیگر این احساس را که «رفتار مدنظر باید مجازات شود» از دست می‌دهند. در آن صورت قبح یا بد بودن آن کار خلاف نیز کم می‌شود یعنی آن ارزش منفی را که قبلاً می‌گرفت، دیگر نمی‌گیرد؛ یعنی ارزش‌ها تغییر می‌کنند. با تغییر ارزش‌های مردم، انتظارات آن‌ها از مسئولان درباره مجازات خاطیان نیز کاهش خواهد یافت و مسئولین دولتی، انتظامی و قضایی از یک طرف از جانب مردم احساس فشار برای برخورد نمی‌کنند و از طرف دیگر خود آن‌ها نیز مانند مردم به آن کارهای خلاف عادت می‌کنند (رفیع پور، ۱۳۸۷، ص ۲۸۶).

پس از تبدیل ضدا ارزش‌ها به هنجار و ارزش، همه افراد می‌خواهند یا به بیان بهتر مجبورند خود را با دیگران تطبیق دهند و یا به علت نیاز به احترام و جلوگیری از بی‌حرمتی و طرد دیگران، از کاری که آن‌ها می‌کنند (هنجار) پیروی کنند. در این وضعیت میزان پیروی از هنجار جدید خود به یک مقیاس ارزشی تبدیل می‌شود. بدین معنا که هرکه رشوه بیشتری گرفت و موانع بیشتری بر سر راه ارباب رجوع ایجاد کرد، ارزش بیشتری کسب می‌کند. وقتی این رفتار به مرور پایدار شد و به نسل‌های بعد (هم در مقیاس کوچک، یعنی به اعضای جدیدی که جذب گروه می‌شوند و هم در مقیاس زمانی بزرگ‌تر، به نسل‌های جمعیتی بعد) انتقال یافت، آن وقت به یک عنصر فرهنگی، یعنی جزئی از فرهنگ تبدیل می‌شود. بنابراین هر رفتاری که به هنجار و ارزش تبدیل و به نسل‌های بعد منتقل شود، جزئی از فرهنگ خواهد شد. پس از این مرحله اعضای جامعه آن رفتار را به‌عنوان جزئی از فرهنگ خود «درونی» کرده و به آن عمل می‌کنند. از طریق فرهنگ ویژگی‌ها و صفات انسان‌ها و جامعه از نسلی به نسل دیگر منتقل خواهد شد. فرهنگ بد همان‌گونه منتقل می‌شود که فرهنگ خوب منتقل می‌شود (رفیع پور، ۱۳۸۷، ص ۳۴۰). این فرآیند تا حدی قانون تقلید تارد^۱ را در جرم‌شناسی به ذهن متبادر می‌سازد. تارد بر این عقیده بود که مردم به تناسب میزان برخورد نزدیکی که با هم دارند از یکدیگر تقلید می‌کنند. تارد استدلال کرد که جرم همانند هر

1. Tard

پدیده دیگری با یک مد شروع شده سپس به یک عرف تبدیل می‌شود (ولد، ۱۳۸۸، ص ۲۵۰). جرم ارتشاء نیز از این قاعده جدا نبوده و به دنبال تبدیل به یک فرهنگ، توسط افراد جامعه تقلید می‌شود و چنان که گذشت به دنبال تقلید، این رفتار عادی می‌شود و وقتی کارهای نامشروع عادی شوند، مجازاتی نیز در پی ندارند، نه مجازات غیر رسمی (اعتراض مردم) و نه مجازات رسمی (در دادگاه‌های انتظامی و قضایی).

بحث و نتیجه گیری

در سال‌های اخیر جهان شاهد رشد و افزایش بی سابقه انواع مفاسد اداری از جمله ارتشاء است. پیامدهای مخرب و ویرانگر این جرم در ادارات و سازمان‌ها، ایجاد و توسعه تدابیر و سیاست‌ها در مقابله با آن را ضروری می‌کند. آسیب‌شناسی این جرم با توجه به آثار منفی آن بر سلامت اداری و اعتماد عمومی به دستگاه‌های دولتی، از اهمیت فراوانی برخوردار است. در میان عوامل و زمینه‌های متعددی که وقوع و شیوع این جرم را تا میزان زیادی تسهیل می‌کند، توجه به فرهنگ حاکم بر جامعه و ویژگی‌های فرهنگی خاص آن در بستر مطالعات جرم‌شناسی، اهمیت فراوانی دارد که بدون لحاظ کردن آن‌ها، صرف وضع و تشدید قوانین از کارایی لازم برخوردار نخواهد بود. این در حالی است که با درک پدیده فرهنگ به‌عنوان عاملی تأثیرگذار بر وقوع جرم ارتشاء، می‌توان با اصلاح آن و تغییر نظام ارزشی یک جامعه تا حد زیادی مسیر پیشگیری از جرم ارتشاء را هموار کرد. ایجاد خرده فرهنگ فساد و ارتشاء به دنبال تغییر ارزش‌ها و هنجارها و تغییر فرهنگ حاکم بر جامعه و انتقال و تقلید فرهنگ از سوی افراد به دلیل فشار هنجاری حاکم، افزایش ارتشاء را به دنبال خواهد داشت. شکل‌گیری خرده فرهنگ فساد و ارتشاء در یک جامعه به معنای قبیح تلقی نشدن فساد و هنجار تلقی شدن ارتشاء، پذیرش ارتشاء از سوی افراد به‌عنوان مرحله‌ای گریزناپذیر در کنار دیگر تشریفات اداری، اعتراض نکردن افراد به موارد مفاسد اداری مشهود و غیر عادی و نابهنجار تلقی شدن انجام وظایف بدون پیشنهاد دریافت رشوه از سوی کارکنان است. همچنین برخی ویژگی‌های فرهنگی از جمله رواج فرهنگ فردگرایی و در نظر نگرفتن حقوق جمع، حاکمیت فرهنگ مبتنی بر تبعیض جنسیتی از نظر نبود فرصت‌های برابر شغلی برای زنان و مردان و اولویت دادن به مردان در تصدی مشاغل، محدودیت رسانه‌ها و رواج پدیده آشنا بازی نقش مهمی را در افزایش ارتشاء ایفا می‌کند. با درک اهمیت پدیده فرهنگ در شیوع جرم ارتشاء، اصلاح فرهنگ، ترمیم ساختارهای معیوب

و جرم‌زا و آموزش فرهنگ غنی مبتنی بر ارزش تلقی شدن عدالت و انسانیت و احترام به حقوق دیگران، می‌توان آرمان کاهش و یا حتی ریشه کن ساختن ارتشاء را به واقعیت تبدیل کرد. این در حالی است که بی‌توجهی به آنچه در نظام ارزش‌های یک جامعه رخ داده و تغییرات فرهنگی که مردم پشت سر گذارده‌اند، منجر به وضع قوانینی نامناسب می‌شود؛ قوانینی که نزد مردم مقبولیتی ندارند و قانونی که مقبولیت ندارد، عمل بدان فقط از روی «اجبار» و نه «میل باطنی» است و هر جا که رعایت امری به صورت اجباری باشد، در خفا به کرات نقض می‌شود. این امر مهم‌ترین عامل افزایش رشوه‌خواری است. تا زمانی که نظام ارزشی افراد، به سمت ارزش دانستن صداقت، کمک به اطرافیان، کسب روزی حلال، مناعت طبع، عدالت و انصاف، روحیه مسئولیت‌پذیری و عمل به وظایف، احترام به قوانین، عشق به منافع کشور و مانند آن، تغییر مسیر ندهد و این ارزش‌ها در افراد «درونی» نشود و به مرحله‌ای نرسد که افراد جامعه واقعاً بدان باور داشته باشند، وضع قوانین و مقررات نه تنها کارساز نبوده بلکه با جسارت بیشتری نقض می‌شوند. بنابراین برای مبارزه با ارتشاء ابتدا باید از فرهنگ جامعه شروع کرد. بدین صورت که ارزش‌های متعالی و بالا به‌طور مداوم تبلیغ شود و پرونده‌های کلان ارتشاء با اطلاع‌رسانی به مردم، از طریق رسانه‌ها، پیگیری شود. بالا بردن هزینه اجتماعی ارتکاب جرم نظیر انفصال قطعی مسئول متخلف از مشاغل دولتی و نشانه گرفتن پایگاه اجتماعی او، قبیح نشان دادن مفاسد اداری و فرهنگ‌سازی تا حد زیادی می‌تواند در کاهش ارتشاء نقشی مؤثر ایفا کند.

فهرست منابع

- آجرلویی، محمود. (۱۳۹۱). نقش رسانه‌های گروهی در پیشگیری از جرائم. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ۷(۲۲)، صص ۱۲۹-۱۵۲.
- آزادنیای، ابوالفضل. (۱۳۹۱). روانشناسی سلامت اداری و اجتماعی: بررسی عوامل فردی و اجتماعی فساد. چاپ دوم. تهران: انتشارات نیکوروش.
- احمدی، علی‌اصغر. (۱۳۸۰). عناصر آسیب‌زا در فرهنگ ایران، فردگرایی. پیوند، شماره ۲۵۸، صص ۴۳۰-۴۳۵.
- احمدی، اصغر. (۱۳۸۹). عوامل فرهنگی بروز فساد اداری و موانع فرهنگی مبارزه با آن. پژوهشنامه فساد اداری، زمینه‌ها و راهبردها، شماره ۵۲.
- اکرم‌ن، سوزان رز (۱۳۸۵). فساد و دولت (علت‌ها، پیامدها و اصلاح). منوچهر صبوری، مترجم. تهران: انتشارات پردیس دانش.
- خلف‌خانی، مهدی. (۱۳۸۹). تحلیلی بر رابطه بین سرمایه اجتماعی و فساد اداری. پژوهشنامه فساد اداری، زمینه‌ها و راهبردها، شماره ۵۲، صص ۵۵-۹۶.

- ذکایی، محمد سعید. (۱۳۹۱). جرم‌شناسی فرهنگی و مسئله جوانان. انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳ (۱ و ۲)، صص ۵۸-۸۳. رابینزو، استیفن پی و جاج، تیموتی ای. (۱۳۹۰). رفتار سازمانی. سیدمحمد اعرابی و محمد تقی‌زاده مطلق، مترجمان. جلد اول. تهران: انتشارات نوین.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۸۷). توسعه و تضاد، چاپ هفتم. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- شیری، عباس. (۱۳۹۵). تقریرات درس جرم‌شناسی فرهنگی، مقطع دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران. صالحی امیری، سیدرضا. (۱۳۹۲). مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، چاپ پنجم. تهران: انتشارات ققنوس.
- صداقت‌زادگان، شهناز. (۱۳۸۹). تحلیل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی در قالب مدل وفاق اجتماعی. مجموعه مقالات بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی. تهران: انتشارات باز.
- فرهی بوزنجانی، بروز و هوشنگی، مهدی. (۱۳۸۹). بررسی نقش ارتباط سه گانه فرهنگ سازمانی، اخلاق کار و الگوی رفتاری در ایجاد سلامت اداری. مجموعه مقالات همایش ارتقای سلامت اداری. تهران: انتشارات زمان نو.
- قرنی، محمد و همکاران. (۱۳۸۹). بررسی و تحلیل فساد با اصول حکمرانی خوب و اثرپذیری آن از فرهنگ سازمانی (مطالعه موردی: فساد اداری). مجموعه مقالات همایش ارتقای سلامت اداری. تهران: انتشارات زمان نو.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی. حسن چاوشیان، مترجم. تهران: انتشارات نی.
- نجفی‌توانا، علی. (۱۳۸۹). جرم‌شناسی. چاپ ششم. تهران: انتشارات آموزش و سنجش.
- ولد، جرج؛ برنارد، توماس و استنیپس، جفری. (۱۳۸۸). جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی). علی شجاعی، مترجم. چاپ سوم. تهران: انتشارات سمت.

- Brovkin, V. (2003). Corruption in the 20 th century Russia. Crime, Law and Social Change, (40), pp 195-203.
- Brunetti, A; Weder, B. (2003). A Free Press is Bad News for Corruption. Journal of Public Economics, (87), pp 1801-1824.
- Hofstede, G. (2001). Culture's consequences: Comparing Values, Behaviors, Institutions and Organizations Across Nations (2nd ed.), Thousand Oaks, Sage.
- Martin, K. D; Cullen, J.B. Parbo Teeah, k Praveen. (2007). Deciding to Bribe: A Cross- level Analysis of Firm and Home country Influences on Bribery Activity. Academy of Management Journal, 50(6), pp 1401-1422.
- Park, H. (2003). Determinants of Corruption: A Cross-National Analysis. Multinational Business Review, 11(2), pp 29-48.
- Swamy, A; Knack, S; Lee, Y; Azfar, O. (2001). Gender and Corruption. Journal of Development Economics, 64, pp 25-55.
- Taylor, E. B. (1871). Primitive Culture. New York: NY
- U.N. (2011). Corruption in Serbia (Bribery as Experienced by the Population). United Nation Office on Drugs and Crime.
- Nogare, M. (2009). Role of media in curbing corruption: the case of Uganda under President Yowerik. Museveni during the "no-party" system. DESA working paper, (72), pp 1-28.